

نگرشی تحلیلی گرایانه بر فراهنجاری معنایی در قرآن کریم (مورد مطالعه سوره تکویر و انشقاق)

حمیده کامکار، سیدحسین سیدی^۱
(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۰۱)

چکیده

مطالعه متن قرآن کریم به دلیل ساختار بی نظیر آیات و نکات بلاغی نهفته در آن از دیرباز تاکنون بخش گسترده‌ای از آثار ادیبان و زبان‌شناسان را به خود اختصاص داده است. ظرافت‌های پنهان در بافت روایی آیات، قرآن را مبدل به متنی ادبی ساخته است که در آن برجسته‌ترین ترکیب‌ها و همنشینی‌های غیر عادی و یا جابجایی و جانشینی صورت‌های زبان منجر به خروج از هنجارهای دلالت و معنا می‌شود. یکی از مواد برجسته‌سازی، هنجارگریزی (فراهنجاری) یا قاعده کاهی است که بر اساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار از دو روش همنشینی (برحسب ترکیب واژگان) و جانشینی بر حسب انتخاب واژگان شکل می‌گیرد. نظر به این که حوزه معنا بیش از دیگر سطوح زبان در برجسته‌سازی مورد نظر است، بررسی نمونه‌های بلاغی قرآن و قواعد فراهنجاری معنایی مطالعه قرآن به منزله متنی ادبی حائز اهمیت است و با اعجاز قرآنی همخوانی دارد. در این جستار تلاش می‌شود تا ضمن ارائه مضامینی در باب فراهنجاری معنایی و انواع آن، تحلیل آیات سوره تکویر و انشقاق به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد تا با نگاهی نو هماهنگی لفظ و معنا در آیات قرآن به عنوان حجت قاطع الهی برای اثبات الهی بودن پیام خداوند و اعجاز بلاغی آن به عنوان نشانگری از حضور قرآن بر قله کمال بلاغت و زیبایی کلام آن به تصویر کشیده شود.

واژگان کلیدی

فراهنجاری معنایی، برجسته‌سازی، همنشینی، جانشینی، دلالت

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی
۲- عضو هیات علمی دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

زبان ساختاری انسجام یافته از نشانه‌ها و رمزها ست و در اصطلاح عام خود، ابزار برقرای ارتباط میان افراد یک جامعه می‌باشد. برای این کار کرد، زبان بر پایه هنجارها، اصول و قواعدی مرسوم و تعیین شده به کار گرفته می‌شود. تمامی عناصر زبانی بر اثر مداومت و تکرار و کاربرد روزمره، تنها پیام را انتقال می‌دهند و هیچ گونه برانگیختگی احساسی از طریق این زبان عام ایجاد نخواهد شد. اما ادبیات زبان چیز دیگری است. ذهن خلاق و آگاه از جوانب زبان و کلام، نویسنده یک متن ادبی را بر آن می‌دارد تا با ایجاد دگرگونی و انحراف در زبان معیار اثری شگفت‌آور خلق نماید و روح و جان زبان را شوری تازه ببخشد. فرمالیست‌های روسی ساختار منحرف از زبان عادی را «تهاجمی سازمان یافته بر زبان عادی» دانسته و نوآوری را تنها در زبان می‌دانند.^۱

اشکلوفسکی می‌گوید: «هر قدر آشنایی ما با ادبیات گذشته بیشتر باشد، این نکته بر ما روشن می‌شود که تقریباً هیچ موضوع و تصویری نیست که بدیع و بی سابقه باشد. عمده نوآوری در طرز بیان و استعمال زبان است.^۲ تعریف رایج سبک در روشهای فرمالیستی عبارت است از خروج از زبان عادی و خودکار، یا به تعبیری آشنایی زدایی و ناآشنایی زبان به هدف افزایش زمان ادراک حسی و مقاصد زیبای شناختی.^۳ سبک

۱- (شمیسا: ۳۸۱-۱۵۲)

۲- (همان، ۱۵۳)

۳- (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹)

در معنی خروج از زبان عادی از واژگان باستان در کار بلاغیان یونان روم مطرح بوده است و بلاغیان باستان صناعات بلاغی را نوعی انحراف از زبان عادی می‌دانستند و به اصطلاح فیگور از آن یاد می‌کردند.

کویین تیلیان دانشمند بلاغی قرن اول میلادی، در تعریف نیگوریا آرایه می‌گوید: «هرگونه انحراف از شکل ساده و معمول زبان، خواه در اندیشه‌خواه در تعبیر و بیان»^۴.

زبان قرآن کریم دارای ساختاری است که تمام انواع زبان را به صورت تلفیقی و به تناسب سطح مخاطبان و افق فهم آنان، نوع مفاهیم و آموزه‌ها، اهداف و مقاصدی را که دارد، و در راستای جهان بینی الهی، در آیات گوناگون خود به نحو شگفت‌انگیزی به کار گرفته است. زبان قرآن، زبان چند ساحتی است زیرا قرآن کتاب هدایت است و به همه شئون آدمی، که با هدایت او مرتبط است، می‌پردازد. از این رو در ساحت‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی، عقلانی و عاطفی، مادگی و معنوی انسان وارد شده و با آدمی سخن گفته است.

اقتضای رسیدن به این مقصود از سبک‌های متنوع و شیوه‌های گوناگونی بیانی بوده که قرآن به نحوی بی نظیر از عهده آن بر آمده است. زبان قرآن، زبانی است متفاوت با زبان متعارف. «با علم و عروض پیچیده» و صور خیال و آرایه‌های به طرز منسجم به هم تافته، بیانگر

۴- (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۱)

احساس و برانگیزاننده احساس در خواننده که در ضمن جنبه تعلیمی و دین شناختی نیز دارد. این زبان درمتنی که انداموار، تازه و بدیع است جذاب جلوه می‌کند.^۱

اگر چه قرآن کریم در علوم بلاغی با فراهم آوردن زمینه تدوین این علوم و با استفاده از تشبیهات و تمثیلات ابتکاری خود، بستر کاربردهای فصیح‌تر و بلیغ‌تر را در زبان عربی فراهم آورده است، همچنین از آنجا که قرآن به زبان عربی نوشته شده است و باید ساختار آن زبان را در همه سطوح مورد تطبیق قرار دهد اما این امر محقق نمی‌شود و پیروی قرآن از زبان عربی در همه ساختها امکان‌پذیر نیست و نوعی انحراف در آن زبان را می‌توان در ساختار زبان قرآن کریم مورد تحلیل قرار داد که منجر به ایجاد نوعی برجستگی در فحوای کلام و ساختار لفظی قرآن گشته است.

برجسته‌سازی از مسائل مطرح در نقد فرمالیستی است که در بررسی‌ها و نقدهای مرتبط به ادبیات متن مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی از انواع پربسامد برجسته‌سازی (فراهنجاری معنایی و تصویری است که برای القای بار عاطفی، انسانی، افزون بر جنبه هنری و زیبایی اثر و نیز ابدیت بخشیدن به آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این حیث، بررسی این فراهنجاری در متن قرآن کریم برای نیل به این اهداف مذکور حائز اهمیت فراوان است.

برجسته سازی ادبی و سبک زبانی

برجسته سازی Forgrounding بکارگیری شیوه‌ای است که به نوعی به زبان تشخص می‌دهد و آن را از زبان معیار متمایز می‌کند. باید توجه کرد که صرف عدول از هنجار باعث افزایش ادبی نمی‌شود بلکه هر عدولی باید مضمن «انسجام و یکپارچگی» و همراه با اصول زیباشناسی باشد همچنین انحراف از زبان معیار باید از دیدگاه‌های بلاغی بخصوص علم بیان قابل توجیه باشد.^۲

صورت‌گرایان، برجسته سازی را ابری آگاهانه می‌دانستند در صورتی که با تحقیق در آثار بزرگان شعر فارسی به ویژه در حوزه عرفان، مشخص می‌شود که این حکم صادق و صورت‌گرایان بر این باورند که ادبیات در آشنایی زدایی زبان و به تعبیری در بدیع ساختن و فراهنجار کردن زبان هنجار و عادی یا به گفته یاکوبسن «تهاجم سازمان یافته» بر ضد زبان است. این تهاجم نوسازی، زبان عادی و تکراری را برجسته و پرجاذبه و زیبا می‌سازد. برجسته سازی می‌تواند در سطوح مختلف زبان به وجود آید. سعی فرمالیست‌ها بر آن بود تا فرقی بین زبان عادی و زبان ادبی بیابند از این رو به بررسی متون ادبی پرداختند همچنین آنها در تلاش بودند تا اجزای سازنده ادبیات متن را از شکل و بنیان آن استنتاج کنند شایگان، حمید رضا، ۱۳۸۰، نقد

۲- (شمیسا، ۱۳۸۰: ۳۶)

۳- (شایگان فر، ۱۳۸۰: ۴۶)

۱- (میر، عبدالرئوف، ترجمه حری، ۱۳۹۰: ۱۲).

ادبی، تهران، داستان).

زبان یک متن به طریق متمایز جلوه می‌کند^۱ نکته دیگری که در خصوص برجسته‌سازی حائز اهمیت می‌باشد امکان به کارگیری این فرایند در کاربردهای عادی زبان است. پیر اظهار می‌کند که گفتار معمول هم می‌تواند شامل مقادیر زیادی برجسته‌سازی باشد برای نمونه مواردی نظیر بازی‌های زبانی ای که بچه‌ها انجام می‌دهند نام آواها و تشبیه‌ها و استعاره‌هایی که دشنام‌های عادی و یا ویژه است، کاربرد واژگان بیگانه، الفاظ لهجه‌ای و کاربرد شگردهای متنوع برجسته‌سازی در تبلیغات را بر می‌شمارد. بنابراین می‌توان از منفذ برجسته‌سازی به انواعی از سبک‌های موجود در زبان دست یافت. سبکی که نگرش خاص مولف آن را بیان می‌سازد و با تجربیات عمیق برخاسته از درک و اندیشه زبانی وی گره خورده است.

ویژگی‌ها و گونه‌های برجسته‌سازی

شفیعی کدکنی انواع برجسته‌سازی را دو گروه موسیقایی و زبانی تبیین می‌کند و گروه موسیقایی را مجموعه عواملی می‌داند که زبان ادبی را از زبان هنجار به کمک آهنگ و توازن ممتاز می‌سازد و در این موارد عواملی چون وزن، قافیه، ردیف هماهنگی‌های آوایی را به دست می‌دهد. لیچ با اندکی تفاوت آنچه را که شفیعی کدکنی در چارچوب گروه موسیقایی مطرح می‌سازد، در مقوله‌ای کلی و تحت عنوان توازن به دست داده است و گروه زبانی را از طریق انواع

این گروه از میان «فرایند خودکار و برجسته‌سازی» فرایند برجسته‌سازی را در به کارگیری عناصر زبانی به گونه‌ای دانست که شیوه بیان جلب نظر کند، غیر متعارف شود و در برابر فرایند خودکاری زبان، غیر خودکار باشد.^۱ از این رو برجسته‌سازی بر بنیاد تقابل استوار است تقابلی که در برابر هنجارها ایجاد می‌شود.^۲ موکاروفسکیفرایند را در زبان معیار عامل ایجاد انعطاف‌پذیری در زبان می‌داند. این فرایند در زبان معیار به منظور جلب توجه مخاطب به موضوع ارتباط به کار می‌رود ولی در زبان ادب صرفاً برای ارجاع به خود زبان به کار برده می‌شود. از سوی دیگر نوآوری‌های واژگان زبان ادب که نوعی برجسته‌سازی به شمار می‌آیند، در زبان معیار تثبیت می‌شوند^۳ بنابراین فرایند برجسته‌سازی با گذر از زبان معیار به زبان ادب تحقق می‌یابد اما فرایند خودکار شدگی در جهت عکس آن، یعنی کاربرد مواردی از زبان ادب در زبان خودکار پدید می‌آید. غالب برجستگی‌های زبان آنان به طور ناخودآگاه صورت می‌گیرد.

هلیوی برای اشاره به پدیده برجسته‌سازی از دو اصطلاح برجستگی زبانی و برجستگی بهره می‌گیرد او این فرایند را پدیده‌ای توصیف می‌کند که به موجب آن برخی از ویژگی‌های

۱- (هاورانک، ۱۹۳۲، ص ۱۸).

۲- (حسن، ۱۹۸۹، ص ۹۵-۹۴).

۳- (پیر، ۱۹۸۶، ص)

۴- (چمن، ۱۹۷۱، ص ۳۴۰-۳۳۹).

فراهنجاری‌ها قابل تبیین می‌داند.^۱ از ویژگی‌های دیگر برجسته سازی می‌توان به توازن، انسجام، نظام بندی و انگیزش اشاره کرد. موکاروفسکی یکی از ویژگی‌های برجسته سازی را انسجام عناصر برجسته می‌داند. منظور از انسجام، با هم آیی یا همنشینی عناصری است که در یک حوزه معنایی قرار دارند.^۲

هلیدی انگیزش را ویژگی برجسته سازی می‌داند او معتقد است که برجسته سازی و شور زمانی اتفاق می‌افتد که عناصر زبانی برای منظوری خاص و به قصد بیان مطلبی خاص برجسته سازی شده باشند.^۳ از بین این عوامل دو اصل «رسانگی و زیباشناسی» اهمیت بیشتری دارند. از دیدگاه این زبان‌شناسان نقشگرا هر گونه انحراف در گفتمان به تغییر در سبک می‌انجامد و تغییر در سبک هم باید با توجه به گفتمانی مورد بررسی قرار گیرد که انحراف در آن صورت گرفته است.^۴

به اعتقاد صورتگرایان روسی، هر شاعر و نویسنده ای برای آفرینش اثر ادبی خود به انواع فراهنجاریها و قاعده افزایشیها در زبان دست می‌زند و با نامتعارف ساختن آن باعث نوعی برجسته‌سای می‌شود. برجسته‌سازی یا از طریق قاعده افزایشی یعنی افزودن چیزی بر برونه زبان بدون دخالت در معنی مانند وزن‌های عروضی یا

به شکل فراهنجاری (قاعده کاهی) یعنی ایجاد انحراف هنری نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار (عادی و غیر ادبی) تجلی می‌یابد. هدف غایی برجسته سازی، آفرینش سازه‌های ادبی در محورهای همنشینی در جانشینی واژگان است. قاعده افزایشی بر حسب توازن و در سطح آوایی واژگانی و نحوی قابل بررسی و طبقه بندی است و نظریه این که مبحث اصلی این جستار در حیطة فراهنجاری و نوع خاص آن (فراهنجاری معنایی) می‌گنجد، از تبیین فراتر قاعده افزایشی صرفه نظر شده و در ادامه به فراهنجاری پرداخته می‌شود. به نظر لیچ «فراهنجاری غالباً در حوزه بدیع معنوی است و شعر می‌سازد».^۵

لیچ با توجه به تمایز سنتی اروپایی میان صناعات بدیع لفظی و صناعات بدیع معنایی انواع توازن‌ها (قاعده افزایشی) را در چارچوب صناعات بدیع لفظی قرار داد و گونه فراهنجاری را از جمله صناعاتی دانست که به بدیع معنایی وابسته است. او از این طریق قاعده افزایشی را سبب ایجاد نظم و فراهنجاری را سبب ایجاد شعر دانست.^۶ او برای تمایز میان هر گونه انحراف نادرست از زبان و فراهنجاریهایی که گونه‌ای از برجسته سازی به شمار می‌روند معتقد است که برجسته سازی هنگامی تحقق می‌یابد که نقشبند، جهت‌مند و غایت‌مند باشد به تعبیر دیگر فراهنجاری به قضاوت مخاطب بیانگر مفهوم و

۱- (صفوی، ۱۳۷۳: ص ۴۳).

۲- (حسن، ۱۹۸۹، ص ۵).

۳- (پیر، ۱۹۸۶، ص ۱۶).

۴- (صفوی، ۱۳۷۳: ص ۴۰-۳۶).

۵- (کارتز، ۱۹۹۰ ص ۵۹۲).

۶- (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۶).

۷- (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۶۳).

۸- (لیچ، ۱۹۶۹ ص ۷۴).

منظوری باشد.^۱ همچنین انحراف از زبان معیار باید از دیدگاههای بلاغی بخصوص علم بیان قابل توجیه باشد^۲ وی این نوع برجسته سازی را در ۸ دسته معرفی می کند، فراهنجاری نحوی، معنایی، واژگانی، آوایی، زمانی، سبکی، گویشی و نوشتاری. با توجه به این مهم که حوزه معنا بیش از دیگر سطوح زبان در برجسته مورد نظر است. بررسی نمونه های بلاغی قرآن و مقوله فراهنجاری معنایی (استعاره، کنایه، مجاز و تشبیه) در مطالعه قرآن به منزله متنی ادبی حائز اهمیت فراوان است و با اعجاز زبانی قرآن همخوانی دارد، از این رو در ادامه ابتدا به معرفی فراهنجاری معنایی پرداخته و سپس به تفصیل در آیات سوره های به تبیین انواع آن و مثالهای مربوط به آن فرایندها پرداخته می شود.

فراهنجاری معنایی (تصویری) و تفاوت های سبکی

حوزه معنی به عنوان انعطاف پذیری سطح زبان، بیش از سطوح زبان در برجسته سازی ادبی مورد استفاده قرار می گیرد به اعتقاد صفوی همنشینی واژه ها بر اساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار، تابع محدودیتهای خاص خود است. بر این اساس می توان گفت که صنایعی از قبیل استعاره، مجاز، تشخیص و پارادوکس و جز آن که به صورت سنتی در چارچوب بدیع معنوی و بیان مطرح می شوند، بیشتر در حوزه فراهنجاری

معنایی قابل بررسی اند.^۳ بدیع معنوی بحث در شکردهایی است که موسیقی معنوی کلام را افزون می کند و آن نیز بر اثر ایجاد تناسب و روابط معنایی خاص بین کلمات است و به طور کلی یکی از وجوه تناسب معنایی بین دو یا چند کلمه در آن برجسته می شود در بدیع معنوی آن چه ذهن را از واژه ای متوجه واژه ای دیگر (چه حاضر چه غایب) می کند؛ به عبارت دیگر رشته ای که کلمات را به طرزی هنری به هم پیوند می دهد، تناسب معنایی است به این ترتیب تشخیص کلمات به وسیله برجسته کردن تناسب معنایی، مکث در روانی و ایجاد اعجاب موجب تحریک حواس و درک خواننده گشته و او را به جنبه های زیباشناختی کلام رهنمون می شود.

اگر عناصرطبقات دستوری بر روی زنجیره گفتار دارای سازگاری باشند این نوع تطابق خبر از همنشینی و نظمی خاص دارد که سبب ایجاد هم آیی واژه ها با یکدیگر می شود و این خود تابع قواعد معنایی حاکم بر زبان معیار است. فراهنجای معنایی نوعی انحراف در ژرف ساخت جمله است چنان که جای یک کلمه از یک طبقه دستوری با کلمه از طبقه دستوری دیگر پر می شود.^۴ کیفیت ادبی یا شخصی سازی زبان بیش از هر جا در صناعات بلاغی و به ویژه در صورتهای مجازی زبان (صناعات معنایی) نمودار می شود غلبه هر کدام از انواع فراهنجاری معنایی

۱- (صفوی، ۱۳۷۳، ص ۴۷).

۲- (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۶).

۳- (صفوی، ۱۳۷۳، ص ۴۶).

۴- (فتوحی، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

در متن، سبک‌های برجسته‌ای را تشکل می‌دهد. صناعات معنایی چنان نقش برجسته‌ای در بیان تجزیه و تخیل مولف دارند که بنیادهای اسلوب سخن و سبک شخصی مولف را شکل می‌دهند، به این ترتیب که دارای پیوند مستقیم با تجربه هنری مولف هستند یعنی در آنها نسبت محتوا با صورت را می‌توان یافت. در تحلیل صناعات معنایی سبک هرچه از تشبیه حسی ساده به جانب نماد پیش می‌رویم با غنای بیشتر معنا، تفسیر پذیری، ابهام و چند لایگی سبک مواجه می‌شویم^۱ در قرآن کریم گستردگی و تنوع زیبایی‌های ادبی از ویژگی‌های بارز آن می‌باشد. زیبایی‌های بیانی قرآن با ذات گفتار و بیان مقصود همراه است به گونه‌ای که دریافت درست آیه گاه در گرو توجه به زیبایی سخن است. از آنجا که ادبیات ماهیت زبانی دارد و سبکی از سخن گفتن را شکل می‌دهد، سبک یا اسلوب نیز صورتی لفظی است که معنا را به مخاطبان می‌رساند یا به تعبیری؛ آشنایزدایی و ناآشنایی زبان به هدف افزایش زمان ادراک حسی و مقاصد زیبایی شناختی.^۲

در باب مباحث مربوط به فراهنجاری در قرآن کریم مطالعات چندانی صورت نگرفته است. تنها در قالب چند مقاله که از آن جمله می‌توان به «فراهنجاری در قرآن» از مسیری اشاره کرد که بیشتر ناظر به فرایند فراهنجاری در ساخت

نحوی قرآن کریم است.

همچنین خرقانی در مقاله‌ای تحت عنوان «فراهنجاری‌های ادبی در فواصل آیات و تفسیرهای زیبا شناسانه و معناشناسانه آن» به بررسی فراهنجاری‌های ادبی و تغییرات ساختاری صورت گرفته در فواصل آیات قرآن پرداخته و سه دیدگاه را ارائه می‌دهد: استناد به هماهنگی میان فواصل آیات، کم رنگ‌سازی نقش فواصل و پیدا کردن نکات معنایی و بلاغی دیگری هم پایه دانستن این دو گروه می‌باشد. در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «اعجاز قرآن و علوم بلاغی» حسینی اجداد نیکی، به بررسی و تفسیر اعجاز بلاغی قرآن می‌پردازد هاشمی پور در مقاله‌ای تحت عنوان «صناعات ادبی در قرآن کریم» به تفصیل به بررسی صفاحت و بلاغت قرآن با توجه به ادبیات دوره جاهلیت پرداخته و در ادامه به بررسی صناعات ادبی و مثالهایی از قرآن می‌پردازد. اما مطالعه فراهنجاری در زبان در قرآن کریم به صورت مطالعه موضوعی یک یا چند سوره تاکنون صورت نگرفته است از این روی این جستار بر آن است تا ضمن معرفی فرایند «فراهنجاری مبنایی» در دو سوره «تکویر» و «انشقاق» به تفصیل این فرایند را مورد بررسی قرار دهد و با ارائه مثالهایی از این دو سوره به تأثیر این فرایند در میزان اعجاز قرآن کریم و جنبه زیباشناسانه آن بپردازد. این دو سوره از سوره‌های مکی و جزء سی

۱- (فتوحی، ۱۳۹۰ ص ۳۰۶)

۲- (همان، ص ۳۹).

مراحل سیر انسان در مسیر زندگی دنیا و آخرت آنها دارد. در این آیات نیز برجسته سازی بویژه در قالب بیان محتوا و معنی مرتبط با آن در توازنی بی نظیر با آرایه‌های ذکر شده در آیات مربوط می‌باشد. که بار دیگر بیانگر عظمت قرآن کریم به عنوان تجلی گاه زیباترین و دلنشین ترین نکات بلاغی و ادبی است. از آنجا که همواره تفاسیر متعددی در موزه تبیین آیات قرآن کریم وجود دارد، نگارنده سعی کرده در این مقاله با در نظر گرفتن دو تفسیر نمونه و المیزان به بررسی آیات این دو سوره بپردازد.

فراهنجاری معنایی در سوره‌های تکویر و انشقاق

فراهنجاری معنایی مربوط به کارکرد ادبی زبان است و این بدان معناست که واژه‌ها در معنی عادی خود به کار نمی‌روند بلکه گوینده معنایی دیگر از واژگان زبان را که متناسب با حال عاطفی اوست در نظر می‌گیرد. از آنجا که از رایج‌ترین عملکردهای زبان، نقش ارتباطی آن است، همه واژه‌ها در مفهوم عادی خود بکار می‌روند و اهل زبان با آن معنی معمولی آشنایی دارند و می‌توانند با هم ارتباط اجتماعی داشته باشند. مثلاً وقتی که حافظ شیرازی می‌فرماید: «سرو چمان من» چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند.

واژه «سرو» دیگر آن کارکرد معمولی خود را که برای هر فارس زبانی به عنوان نوعی

ام قرآن کریم است و به دلیل مشابهتی از قبیل ساختار سوره، نظام‌بندی آیه‌ها، و مضامین اخلاقی مرتبط با حوادث قیامت، اعمال انسانها بویژه سوگندهای بیدارکننده برای این بررسی انتخاب شده‌اند. سوره تکویر مشتمل بر ۲۹ آیه است و محتوای این سوره عمدتاً بر حول دو محور دور می‌زند: آیات آغاز این سوره بیانگر آن چیزی است که به باور مسلمانان نشانه‌هایی از قیامت و دگرگونی‌های عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز به شمار می‌آید و بخش دوم سوره به باور مسلمانان از «عظمت قرآن و آورنده آن» و تأثیرش در نفوس انسان سخن می‌گوید و این قسمت با «سوگندهای بیدار کننده» همراه است. موضوعات مطرح شده در این سوره بر طبق اصول و مبانی هماهنگ و منسجمی بیان شده به گونه‌ای که چهارده آیه نخست سوره به منزله مقدمه‌ای برای بیان موضوعات بخش دوم آن است. برجسته سازی به صورت توازن آوایی، واژگانی و نحوی بویژه در بخش اول آن کاملاً با آرایه‌های موجود در هر قسمت و معنای متعلق به آن در همگونی کامل می‌باشد.

سوره انشقاق مشتمل بر ۲۵ آیه است. در آغاز سوره اشاراتی به حوادث هولناک و تکان دهنده پایان جهان و شروع قیامت مطرح می‌شود و بعد مساله رستاخیز و حساب اعمال نیکوکاران و بدکاران و سرنوشت آنها و بعد اشاره به بخشی از اعمال و اعتقاداتی که موجب عذاب و کیفر الهی است و سپس ذکر سوگندهایی که اشاره به

و غیر قابل انعطاف باشد، مانند مفهومی که یک ریاضیدان از معنی استنباط می‌کند، فراهنجاری معنایی، به معنی بی‌معنی بودن خواهد بود. شعری که در ظاهر بی‌معناست خواننده خود را وامی‌دارد که برای دستیابی به تفسیری معقول از چارچوب قاموسی کلمات فراتر رود.^۲

(مثال)

ما نه مرغان هوا نه خانگی

دانه ما دانه بی دانگی

هر کیوتر می‌پرد زی جانبی

وبن کیوتر جانب بی جانبی (مولوی)

قرآن مجید الگو و آیت کلام هنری است. آن چنان که در ادب فارسی گذشته ما وهم امروز بسیاری از شاعران با در نظر داشتن چنین نمونه عالی زیبا شناسی کلامی، به خلق زیبایی‌های ادبی شگفت‌انگیز پرداخته‌اند در این مورد حافظ بارها به ذکر این نکته پرداخته است. از جمله می‌سراید:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ

به قرآنی که اندر سینه داری^۳

نظر به اینکه تبیین هر کدام از این مضامین و انواع اسلوب‌ها نیازمند گسترده‌ای مناسب برای گفت‌وگو است و در این مقال مختصر نمی‌گنجد از این رو در این جستار تنها به سه عنصر اصلی آن یعنی (تشبیه، استعاره، کنایه و تشخیص) پرداخته می‌شود.

درخت آشناست، ندارد به تعبیر دیگر نوعی کارکرد ادبی یافته است و شاعر آن را از معنی موضوع بیگانه ساخته و در معنی جدیدی بکار برده است. این‌گونه دگرگونی‌های معنایی را «فراهنجاری معنایی» می‌گوییم که برابر است با همان «صور خیال» در واقع کار هنرمند آفرینش جهانهای تازه با واژه‌های شیئی شده و حسی شده است. این شیئی یا حالت واژه‌ها همان صورت‌های خیال‌انگیز سخن ادبی است و این صورت‌های تصویری، نقاشی‌هایی از ادراک یا احساس عاطفی هنرمند است که در زبانی شیئی یا حالت شده، نمایش داده شده‌اند.

حوزه معنا به عنوان انعطاف‌پذیرترین سطح زبان، بیش از دیگر سطح زبان در برجسته‌سازی ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد به اعتقاد صفوی، همنشینی واژه‌ها بر اساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار، تابع محدودیت‌های خاص خود است.

بر این اساس می‌توان گفت که صنایعی از قبیل تشبیه، استعاره، تشخیص، کنایه، مجاز و پارادوکس و جز آن که به صورت سنتی در چارچوب بدیع معنوی و بیان مطرح می‌شوند بیشتر در چارچوب فراهنجاری معنایی قابل تبیین هستند.^۴

به اعتقاد لیچ، در همه اشعار بزرگ عناصر غیرمنطقی و بی‌معنی وجود دارد. در حقیقت مادامی که منظور ما از «معنی» مفهوم خشک

۲- (لیچ، ص ۴۸).

۳- (غ ۴۳۸)

۴- (صفوی ۱۳۸۳، ص ۴۹).

تشبیه

تشبیه پایه و مایه بیشتر خیالهای شاعرانه‌ای است که بر گرفته از نوعی وحدت عاطفه شاعر و اشیا و امور جدید است که روح و جان نویسنده از منفذ همانندی و یکسانی بر آن تافته و اشیا و امور حسی نام جدیدی یافته‌اند. بدین گونه که مخاطب با این امور و اشیای تغییر نام پیدا کرده رو به رو میشود. همین کشفهای جدید هنری موجب اعجاب، التذاذ و تاثیر ماندگار آثار ادبی و هنری است و با توجه به همین نکته است که قرآن کریم دارای ساخت هنری و زیبا شناختی شگفتی است. به همین دلیل سوای مفاهیم بی نظیر اخلاقی که در آن جلوه گر شده است، خود شکل هنری کلام هم از نظر آهنگ و هم از لحاظ فراهنجاری معنایی بر خواننده تاثیر فراوان دارد.

تشبیه عبارت است از یادآوری همانندی دو چیز از جهت یا جهاتی، به عبارت دیگر تشبیه اخبار از شبه است. و مُراد از آن، اشتراک دو چیز در یک یا چند صفت است.^۱ در تشبیه از کلمه‌ها در معنی اصل یا عادی خود استفاده می‌شود. کلمات حقیقی است که توصیف از مشبّه و مشبّه به را به دقیق‌ترین وجهی انجام می‌دهد خواننده در آن به نوعی با یک امر تمام شده رو به رو است «که در آن تأثرات حسی اغلب محک‌نهایی برای سنجش میزان توفیق تشبیه‌اند».^۲ به بیان دیگر در تشبیه با توانایی فراهم کردن تصاویر

در اصل نامشابه براساس تشخیص یک یا چند وجه تشابه رو به روییم».^۳ از آنجا که در تشبیه لفظی را در معنی و مفهومی به کار می‌بریم که خود مستقلاً در آن معنی به کار نمی‌رود و از لفظ دیگری (مشبه به) کمک می‌گیریم، تشبیه نوعی مجاز و استعمال لفظ در «غیر وضع له» است.^۴ بنابراین می‌توان ساخت هنری تشبیه را در کشف زیر ساختن مشترک و نیز مشابهتی دانست که در رو ساخت هنری زیبا و نا آشنا به نمایش درآمده باشد. این ساخت بر اساس قانون مشابهت در محور هم نشینی زبان ادبی چهره می‌نماید. یعنی ساخت لفظی کلامی به نحوی است که همه‌ی عناصر ادبی زبان بر روی محور نحوی کلام در کنار هم برای نمایش عاطفی نویسنده آمده است. از نظر زیبا شناسی تشبیه را از دیدگاهی تازه بررسی کرده‌اند. از آن جمله یحیی بن حمزه علوی، صاحب طراز می‌گوید: «هنرمند هر قدر در تشبیه خود از زینت تکرار واقعیت به دورتر رود، توانایی او بر خلق خیال و پیوند تصویرها بیشتر خواهد بود و در مواردی که عناصر خیال، واقعی‌ای نزدیک واقعیت باشد، بی‌گمان آن خیال‌ها به زودی مبتذل می‌شود».^۵

تشبیه به اعتبارات گوناگون دارای چندین تقسیم بندی است که به اقتضای آیات سوره‌های مورد نظر به آنها اشاره خواهد شد:

۳- (همان، ۱۰۸).

۴- (نصیریان، ۱۳۴۰: ۱۳۴).

۵- علوی ۲۸۱/۱: ۶۳ ص.

۱- شفیعی، ۱۳۷۸: ۵۳.

۲- (هادوکس، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

الف) (تشبیه حسی) سوره تکویر، آیه (۱):
 اذا الشمس كورت «تکویر ۸» (هنگامی که خورشید در هم پیچیده و تاریک می‌شود). در این آیه خورشید به عنوان مشبّه تشبیه می‌شود به چیزی مانند (عمامه) که می‌تواند در هم پیچیده و کوچک شود در اینجا می‌توان مشبّه به راز از طریق فعل «کورت» به عنوان امری حسی قلمداد کرد و نوع تشبیه به اعتبار حسی بودن طرفین تشبیه «تشبیه حسی» در نظر گرفته می‌شود.

و الصبح اذا تنفس «تکویر، ۱۸» (به صبح روشن وقتی که دم می‌زند). در این آیه بیرون آمدن روشنایی از مشرق در سپیده دم، تشبیه شده به بیرون آمدن تدریجی نفس، به تعبیر دیگر صبح به موجودی تشبیه شده که نفس می‌کشد که مراد از روشن شدن تاریکی‌ها، آگاهی و بیداری و حرکت و تلاش خفتگان است و دمیدن صبح به مفهوم نشان دادن چهره نورانی آن است. در اینجا نیز طرفین تشبیه هر دو از امور حسی هستند و توسط یکی از حواس پنجگانه احساس و درک می‌شوند و هیچکدام عقلی و انتزاعی نیستند.

اذا السماء انشقت (هنگامی که آسمان شکافته شود) «انشقاق/۱» و اذا الارض مدت «انشقاق/۳» (هنگامی که زمین وسیع و منبسط شود) در این دو آیه عظمت حادثه قیامت به دگرگونی و تحوّل عظیم‌ترین و بی‌نظیرترین کائنات در دنیا تشبیه شده است تا آذهان را در

شگفت‌انگیز بودن آن به تأمل وادارد. تحوّل دنیا و بشارت روز قیامت با تشبیه به این دو عنصر برگرفته از طبیعت که در تصور آدمی فناپذیر و نابود نشدنی هستند عمق فاجعه را در ذهن متداعی می‌سازد. به عبارت دیگر بیان کردن آنچه بطور بدیهی دانسته نمی‌شود به آنچه با آن دانسته می‌شود نوع دیگری از انواع تشبیه است که در این آیات به آن اشاره شد.

سوره انشقاق آیات ۱۶، ۱۷، ۱۸، (ب) ۱۹ (تشبیه جمعی): (۱۶) فلا اقسم بالشفق «انشقاق/۱۲» (قسم به شفق و روشنی او وقت غروب) (۱۷) واللیل و ما وسق (قسم به شب و آنچه در او گرد آمده) (۱۸) والقمر اذا التسق (و قسم به ماه که تما فروزان شود) (۱۹) لترکب طبقاً عن طبق (شما اموال گوناگون و حوادث رنگارنگ خواهید یافت. در این آیات با اشاره به سیر تکاملی انسان، طی کردن مراحل مختلف زندگی و گوناگونی احوالات آدمی تشبیه شده است به کائناتی چون شب و تاریکی آن، ماه و روشنایی آن، زمانی که در هلال کامل می‌باشد. به تعبیری تغییر و تحول احوالات آدمی در مراحل تکامل زندگی دنیوی چنان تاریکی شب و روشنایی ماه شب چهارده در آن در گذر و گوناگونی است. در این تشبیه، به اعتبار تعدّد طرفین، که مشبه (احوال آدمی) واحد است و مشبه به (شب و ماه، تاریکی و روشنایی) متعدّد می‌باشد، آن را

۱- (سیوطی، تألیف حائری قزوینی، ۱۳۷۶: ۱۴۲)

«تشبیه جمع» گویند.^۱ در مثال هایی که عنوان شد، آن نمونه‌ها که دارای زیر ساخت تشبیه حسی هستند به نوعی بیش از بقیه جنبه هنری بودن را به نمایش می‌گذارد چرا که اولاً پوشیده و مبهم می‌باشد و همین نکته باعث می‌شود که تا تلاش ذهنی خواننده بیشتر باشد و آن گاه که به معنای تشبیهی پی برد، لذت هنری زیادی در کام جان او بریزد. دیگر آن که پویایی و حرکت زیادی در تصویر نهفته است و به همین دلیل پدیده‌ای زیبا و هنری محسوب می‌شود و در نهایت آن که این تشبیهات در بیشتر موارد حسی و تجربی است به تعبیر دیگر چیز هایی هستند که مورد ادراک حسی قرار می‌گیرند و تابلوهای بدیع می‌سازند و این خود عامل دیگری بر اعجاز قرآن کریم می‌باشد. مانند «شمس، تنفس، سماء، لیل و ...» به گونه‌ای که شکل ذهنی متن با ساختار ادبی آن دارای پیوندو هماهنگی زیادی است و باعث سامان بخشیدن نظامی منسجم به متن گردیده است.

کنایه

منظور از تعبیرات کنایی در قرآن، ابهام و پوشیدگی سخن در کلام خداوند نیست، بلکه ضرورت توجه دادن شنونده به اهمیت پیام و برانگیختن او به تدبر و اندیشه پیرامون نکات قرآنی است. به تعبیر دیگر، کنایات قرآنی با داشتن ویژگیها و خصوصیاتى چون ایجاز و اسالیب ادبی در عبارات، امکان تصور معنا و

مفهوم را در قالبها و صورتهای زیبا فراهم می‌کند.

در اصطلاح داشتن بیان، کنایه عبارت یا جمله‌ای است که معنای ظاهری آن مورد نظر گوینده نبوده و مراد معنایی است که در بطن جمله نهفته است و قرینه‌ای هم در جمله برای پی بردن به آن معنا نباشد به تعبیر دیگر، ما لفظی غیر صریح در معنا چیزی به صورت مبهم بیان شود و فهم آن لفظ غیر صریح که لازم آن عبارت است اراده شود. شایان ذکر است که از یک نظر کنایات بر دو قسم اند: یک قسم آن است که از تعبیر کنایی هم می‌توان معنی ظاهری و حقیقی آن را اراده کرد و هم معنای کنایی و ملزومی آن را. و قسم دیگر آن است که با توجه به قرائن عقلی، معنای ظاهری لفظ نمی‌تواند مقصود گوینده باشد و صرفاً باید معنای کنایی آن را مقصود عبارت دانست.^۲ دانشمندان کنایه‌های قرآن را یکی از جلوه‌های اعجاز بیانی قرآن دانسته اند اما پیش و بیش از هر چیز کنایه یکی از اسلوب‌های هنر بیان است که قرآن کریم از این اسلوب هنری- بیانی برای بیان پیام‌ها و تاثیر گذاری استوارتر و عمیق بر مخاطبان خود به نیکویی از آنها بهره گرفته است.^۳

کنایه مصدر کنی، یکنی و به معنی ستر و پوشاندن است و در اصطلاح علمای فن بیان، کنایه یعنی پوشاندن معنی موضوع له و حقیقی

۲- (سیوطی، جلد ۱، ص ۲۱۶ به بعد)

۳- (کزازى، بیان، ص ۱۵۶).

۱- (نصیریان، ۱۳۸۰: ۱۳۶)

لفظ و بیان کردن لوازم معنی یا معنی التزامی است؛ به عبارت دیگر کنایه نیز بکار بردن لفظ در معنی مجازی با علاقه غیر مشابهت و بردن ذکر قرینه صارفه است^۱ یکی از راههای تشخیص دادن به زبان و نیز ایجاد درنگ در ذهن مخاطب، کنایه است که مثلاً در غزل به شاعر خدمت بسیار می‌کند^۲. و آن عبارت است از ذکر لفظی و اراده لازم معنای حقیقی آن، به شرط آن که اراده معنی حقیقی نیز جایز باشد^۳ به تعبیر دیگر، در کنایه علاوه بر یک «معنی» یک «معنی معنی» نیز هست^۴

در کنایه گوینده مقصود نهایی خویش را به گونه‌ای غیر مستقیم بیان می‌دارد و با ذکر لفظ یا عبارتی، لفظ یا عبارتی دیگر را اراده می‌نماید «و اذا الموءه سئلت»^۵ در این سوره خداوند با تعویض و کنایه به سنت ناپسند جاهلان و ظلمی که به ستم در حق دختران روا داشتند، سخن می‌گوید و در روز قیامت از دختران زنده به گور شده سؤال می‌کند که به چه گناهی کشته شده اند؟ اگر چه خداوند والا مقام به خوبی بر این امر واقف است و زنده به گور شدن آنها را بدون هیچ ارتکاب جرمی تنها جهالت و ظلم اعراب می‌داند، اما باز از خطا و گناه آنها می‌پرسد. (همواره پرس و جو از قاتل انجام می‌گیرد نه از مقتول و این نوعی کنایه از شدت ظلم و بی رحمی اعراب

جاهلیت است.)

«ذی قوه عند ذی العرش مکین»^۶ از آنجا که «جبرئیل» در میان فرشتگان الهی از مقام و موقعیت بالایی برخوردار است، این آیه سوره تکویر اشاره به منزلت و عظمت جایگاه جبرئیل در نزد خداوند والا مرتبه دارد و خداوند با ذکر صفت‌هایی چون «ذی قوه» و «ذی العرش» و ... به بزرگی و نزدیک بودن جبرئیل اشاره می‌کند. واژه «مکین» به معنای «دارای منزلت» برای اشاره به همین منظور ذکر شده است.

«و الیل اذا عسعس»^۷ و سوگند به شب بدان زمان که پشت می‌کند و به آخر می‌رسد. در این آیه واژه «عسعس» از اضداد است اگر در مفهوم به آخر رسیدن شب باشد به نوعی کنایه از پایان گرفتن تاریکی هاست که شب در برابر طلوع‌های نور (سپیده دم) (با توجه به آیه بعد (۱۸) و الصبح اذا تنفس) عقب نشینی می‌کند و سپیده صبحگاهی فرا رسیده و زندگان به جنبش در می‌آیند. گویی ظلمت شب همچون نقاب سیاهی بر صورت صبح افتاده، به هنگام سپیده دم نقاب را کنار می‌زند و چهره نورانی و پر فروغ خود را که نشان از زندگی و حیات است به جهانیان نشان می‌دهد.

« و اما من اوتی کتابه وراء ظهره»^۸ در این آیه، تحویل دادن نامه از پشت سر (دست چپ) کنایه از بی‌زاری از نامه‌ای شوم و وقاحت موضوع

۱- (نصیریان ۱۳۸۰: ۱۴۷)

۲- (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۷۴)

۳- (همانی، ۱۳۷۰: ۲۰۵)

۴- (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۲)

۵- (تکویر / ۸)

۶- (تکویر / ۲۰)

۷- (تکویر / ۱۷)

۸- (انشقاق / ۱۰)

است. چرا که نامه همیشه در حضور داده می‌شود. بیان کننده امری خوشایند است و در این آیه خداوند با ذکر واژه «وراء» تفاوت احوال کافران را در قیاس با نیکوکاران (در آیه ۶) قرار می‌دهد. «انه کان فی اهله مسرورا»^۱ در این آیه، واژه «اهله» در معنای خویشان و خانواده برای فرد کافر و گناهکار کنایه از لذتهای دنیوی همراه با گناه است که همواره از داشتن آن اموال مسرور بوده و به همین دلیل غرق در گناه و غافل از فرا رسیدن روز بازگشت (مسئله معاد با توجه به آیه بعد (۱۴) به سوی پروردگار خویش می‌باشد. «فبشرهم بعذاب الیم»^۲ فعل «بشر» از بشارت به خبری گویند که به واسطه آن در چهره و بشرة انسان تغییری صورت گیرد و معمولاً برای خبرهای خوش بکار می‌رود. در این آیه خداوند به جای استفاده از لفظ «بیم دادن» واژه «بشارت دادن» را برای کافران بکار برده است تا جنبه طعنه و نیشخند آن هویدا باشد و این بشارت دادن کنایه از عاقبتی شوم را به کافران خبر دادن است. چرا که آنان در خواب غفلت فرو رفته و از حقایق بی‌خبرند.

بیان ادیبانه و هنرمندانه معانی و مفاهیم قرآن کریم یکی از دلایل اعجاز بیانی این کتاب است. تأمل در آیات قرآن و درک نکات ظریف بلاغی، اعم از تشبیه‌های بدیع، کنایه‌های ظریف و ... راز زیبایی آیه‌های الهی را برای انسان نمایان

می‌سازد.

در تمامی آیات ذکر شده خداوند بلند مرتبه به گونه‌ای موجر و شگفت‌انگیز حقایق جهان آفرینش را با بیانی کنایه آمیز به تصویر می‌کشد و بندگان را به تفکر و اعماق آیات فرا می‌خواند. هر کدام از واژگان در این آیات سرشار از واقعیاتی است که با پوشش اسلوب کنایه در مقابل دیدگان فرد به نمایش گذاشته می‌شود و او را به تفکر عمیق وادار می‌دارد. تصویر پررنگ زنده به گور کردن دختران عرب دوران جاهلیت به خوبی با لحن کنایه آمیز کشته شدن به چه گناهی و سوال از مقتول، پایان گرفتن پلیدی‌ها و رسیدن حیاتی دوباره با طرحی از سیاهی شب و سپیدی روز و عدم آمیختگی این دو و تصویری کنایه آمیز از نقاب ظلمت و سیاهی‌ها، حقیقت اموال کافران در روز قیامت با ترکیبی از تصویر گرفتن نامه اعمال و شیوه تحویل آن نامه که کنایه از وقاحت امور دنیوی و حس سروری که کنایه از گناه با آرامش و همراه با لذت است و در نهایت تصویر بشارت دادن گناه به جای بیم دادن آن که کنایه از عاقبتی شوم برای کافران می‌باشد، همگی تأمل در آیات قرآن، درک نکات ظریف بلاغی و درک راز زیبایی آیه‌های الهی را برای انسان آشکار می‌سازد.

استعاره

استعاره در بلاغت نوعی مجاز است و برای پی بردن به معنی استعاری باید به قرینه لفظی

۱- (انشقاق / ۱۳)

۲- (انشقاق / ۲۴)

و یا معنوی که در ساخت جمله ملحوظ شده توجه کرد. استاد جلال الدین همایی در این باب می‌نویسد: «استعاره عبارت است از آن که یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشد»^۱ با توجه به این معنی، زیر ساخت استعاره، شباهت معنایی این است که میان لفظ در ساخت آمده با معنایی که مورد نظر سخنور می‌باشد وجود دارد. کشف این زیر ساخت مرتبط است با ساخت سخن و فضای کلام ادبی، به تعبیر دیگر این معنی در بافت کلام با نوعی پوشیدگی همراه است که دریافت آن به نوع درک و ذوق ادبی خواننده بستگی دارد. زبان استعاره‌ای بر روی محور همنشینی زبان کار می‌کند و معانی جدید جانشین معانی معهود می‌شود چنین زمانی را ملکه تشبیهات مجازی گفته‌اند؛ زیرا زیبایی و فرامرتبه بودن هر دو در چنین زبان فراهنجاری یافت می‌شود.^۲

استعاره مصدر باب استفعال و به معنی عاریه گرفتن و عاریه خواستن از چیزی است و در اصطلاح به معنی عاریه گرفتن لفظ از معنی حقیقی و استعمال آن در معنی حجازی است به شرطی که وابستگی میان معنی حقیقی و مجازی براساس مشابهت باشد.^۳ استعاره عبارت است از استعمال لفظ در غیر معنی اصلی، به علاقه مشابهتی که بین معنی اصلی و مستعمل

باشد با بودن قرینه مانع از اراده معنی اصلی^۴ به عبارت دیگر استعاره، فشرده تشبیه در یک کلمه مایه التذاذ می‌شود، اما اگر دارای شباهتی نباشد طرد می‌گردد.^۵

«و الصبح اذا التنفس»^۶ «و به صبح روشن وقتی که دم می‌زند» در این آیه «تنفس» یعنی بیرون آمدن روشنی صبح از تاریکی شب، نفس کشیدن صبح، مراد روشن شدن است و انگار نفس راحت کشیدن از غم‌ها، به این معنی که صبح نور خود را در افق می‌گستراند و ظلمتی که افق را فراگرفته بود از بین می‌برد و این نوعی استعاره است که صبح، بعد از آنکه ظلمت شب را شکافته و طلوع کرده، به کسی تشبیه شده که بعد از انجام اعمال دشوار، لحظه فراغتی یافته تا استراحت کرده و نفسی عمیق بکشد. روشنی افق هم تنفسی است از صبح.

«لقد کبن طبقاً عن طبق»^۷ که هم شما دائماً از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید. «لترکبن» به معنای قطعاً حال به حال می‌گردید و اوضاع و احوال گوناگونی را پشت سر می‌گذارید «طبقاً» یعنی چیزی که مطابق با چیز دیگری است. در اینجا مراد حالت و مرتبت است. قطعاً مراحل و حالات گوناگون را یکی پس از دیگری (در مسیر زندگی دنیوی) طی خواهید کرد و با اوضاع و احوال گوناگون (آخرت) رو به رو خواهید شد.

۴- رجایی، ۱۳۷۹ و تجلیل ۱۳۸۵: ۶۰.

۵- هادکس، ۱۳۸۰: ۲۵.

۶- (تکویر / ۱۸)

۷- (انشقاق / ۱۹)

۱- (همایی، ۱۳۶۳: ص ۲۲۷)

۲- (کروچه، ترجمه روحانی، ۱۳۷۲: ص ۴۵).

۳- نصیریان، ۱۳۸۰: ۱۴۱)

بیان استعاری آیه این است که حالات سخت و احوال ناگوار و تلخی در پیش دارید با توجه به انطباق واژه «طبق» با چیزی دیگر، خدا پس از سوگند به شفق و ماه تمام می‌گوید، ای انسان تو پس از مرگ از حالی به حال دیگر، هولناکتر و شدیدتر خواهی رسید.

«و التت ما فیها و تخلت»^۱ «و اذا الارض مدّت»^۲ و هنگامی که زمین وسیع و منبسط می‌شود و هر چه در دل پنهان داشته، همه را بیرون افکند. (۴) در اینجا مراد دو چیز است: یکی از میان رفتن پستی‌ها و بلندیها و تبدیل زمین به پهنه و گستره‌ای فراخ و یکپارچه. و دیگری گسترده تر شدن تا برای خلائق اولین و آخرین گنجایش پیدا کند آنگاه که زمین گسترده گردد آنچه را که در آن است بیرون اندازد و تهی گردد مراد بر انگیختن مردگان است و باز پس دادن استخوان‌های گورستان. در مفهوم استعاری آن، گویی زمین باربری است که بار خود افکند و یا بارداری است که وضع حمل کند. در این آیه اگر لفظ (مدّ) را به معنای بسط دادن و طولانی ساختن بدانیم، معنای آیه این است که در روز رستاخیز بر سطح زمین افزوده شده تا مبسوط تر گردد برای گنجایش همه خلائق و اگر هم به معنای صاف و هموار نمودن باشد، مفهوم این است که در روز رستاخیز همه مردم در یک عرصه اجتماع می‌کنند و همه می‌توانند یکدیگر

را ببینند.^۳

و کوتاه سخن آن که بیشتر استعاره‌های موجود در این «سوره» دارای بعد نقاشی و نمایشی هستند که با ارائه تصویرهای موجر خواننده را به نوعی ادراک حسی جدید و لذتی شغف رهنمون می‌سازد. مانند تنفس صبح، انبساط زمین، حال دنیا و که همه این واژگان آشنا به گونه‌ای دیگر لباس معنی را بر تن کرده و خواننده را به تاملی نو درباره جهان هستی وامی‌دارد. نکته دیگر این که ویژگی زبان استعاری ایجاد ایجاز در سخن است که نویسنده نکته‌ای از معنی درون خود را به صورت رمزگونه بیان می‌کند در این زمان واژگان دیگر در معنی مصطلح خود بکار نمی‌روند و کاملاً با زبان روح نویسنده آمیخته می‌شود. قرآن کریم به گونه‌ای نیکو همه این زیبایی‌ها را در خود گنجانده است. دیگر آن که استعاره موجب گسترش معنایی زبان می‌شود به عبارت دیگر واژگان عادی زبان بار معنایی تازه می‌یابند و این خود به درک عمیق تر فنون زبانی می‌انجامد. در استعاره‌ها مساله جانشینی مطرح است و زیر ساخت و رو ساخت برای شنونده و گوینده چیزی جز همان لفظ ادب شناخته می‌شود. یا کوبسن در باب زبان ادبی می‌گوید: «کلام در دو جهت معنایی مختلف ادامه می‌یابد یعنی گذار از هر موضوع به موضوع دیگر یا بر اساس مشابهت آن یا بر اساس مجاورت آنها صورت می‌گیرد مناسب ترین اصطلاح

۱- (انشقاق / ۴)

۲- انشقاق / ۳

۳- کشف، زمخشری، ۱۹۸۴/۴

برای مورد اول شیوه استعاره است و برای مورد دوم شیوه مجاز استعاره‌ها موجب تلاش ذهنی خواننده می‌شود آن چنان که پس از سعی روحی او، گروه‌های معنایی عاطفی گشوده می‌شود و موجبات اعجاب و التذاذ روحی مخاطب را فراهم می‌کند و تاثیر شگرفی بر دل و جان او می‌گذارد. استعاره‌ها در این فرایند بیشترین تاثیر را بر دل و جان خواننده دارند.

تشخیص (استعاره مکنیه)

استعاره به اعتبار ارکان موجود در آن (مستعاراً له (مشبه) و مستعاراً منه (مشبه به)) به انواعی قابل تقسیم است که یکی از آنها استعاره تخیلیه (مکنیه) نام دارد به این مفهوم که هرگاه در استعاره به ذکر مشبه اکتفا شود و تشبیه مورد نظر از امور محسوس به حواس یا متصور به نیروی عقل نباشد و تنها با نیروی تخیل درک شود آن را استعاره تخیلیه نامند مانند: و اذا المنیة انشبت اظفارها الفیت کل تمیمه لاتنفع (بدان گاه که مرگ چنگالهای خود رو فرو برد هیچ دعا و تعویذ سودی نخواهد داشت) در مثال مذکور مرگ به حیوان درنده تشبیه شده که در کلام نامی از آن نیامده است و تصور ما از حیوان درنده به کمک اظفار که از لوازم آن است امکان پذیر می‌شود. این نوع استعاره را مکنیه نیز گفته اند زیرا مشبه به پوشیده و مستور است و به صورت کنایه از لوازمش به ذهن می‌آید.^۲

یکی از گونه‌های استعاره مکنیه «تشخیص» نام دارد شخصیت بخشیدن به اشیاء بی جان یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال در شعر است. تشخیص تصرفی است که ذهن شاعر در اشیاء و عناصر بی جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش به آنها حرکت و جنبش می‌بخشد در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیاء می‌نگریم همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات است در کتابهای بلاغت فارسی، همه جا منظور از استعاره بالکنایه یا مکنیه همین مسأله تشخیص است و تمام مثال‌ها مربوط به آن^۳ اما مسأله تشخیص در ادب فارسی و ادبیات همه ملل، صورتهای گوناگون و بی شماری دارد، شاید کوتاهترین شکل آن همان نوعی باشد که به عنوان استعاره مکنیه از آن یاد کرده اند (پورجوادی)

عملکرد قرآن کریم علاوه بر جنبه‌های معنوی و معرفتی، در زمینه‌های زیباشناسی غیر قابل انکار است. شخصیت بخشی به اشیاء بی جان و کائنات موجود در طبیعت، برای انتقال مفاهیم شناختی یکی دیگر از نکات بسیار ظریف بلاغی است که برای هدایت و اندیشه کردن انسان در آیات قرآن کریم بسیار بکار رفته است.

«و اذا الجبال سیرت»^۴ و هنگامی که کوه‌ها از جای خود بر کنده می‌شوند و به این سو و آن سو رانده می‌شوند. در این آیه «حرکت کردن»

۴- (شعبی کدکنی، ۱۳۷۵، ۲۱۱)

۵- (همان، ۲۱۲)

۶- (تکویر/ ۳)

۱- (مالز، صص ۳۹-۴۶)

۲- (نصیریان، ۱۳۸۰: ۱۴۳)

۳- (همان، ۱۴۳)

کوهها نوعی تشخیص است و کوه که همواره نمادی از استواری و استقامت در ذهن تصور میشده اکنون به حرکت در آمده و از جا برکنده می‌شود. از آنجا که ۶ آیه اول این سوره تحولات عظیمی را به تصویر می‌کشد به تعبیری نشان دهنده فضای این جهان و مقدماتی برای نشان دادن آمدن رستاخیز است، شخصیت بخشی برای پدیده‌های طبیعی که برای انسان‌های عصر نزول وحی به طرز عجیبی عظیم و رمز آلودند به گونه‌ای زیبا و اعجاب انگیز نمادی دیگر از اعجاز قرآن و تجلی گاه دلنشین ترین نکات ادبی و بلاغی است.

«و اذا السماء كَشطت» و هنگامی که آسمان از جا برکنده می‌شود. در این آیه «كَشطت» فعل مجهول و به معنای پوست کنده شد به کار رفته است. یعنی چیزی به نام آسمان در میان نماند و پرده از روی آن برگرفته شد. به تعبیری، پرده‌هایی که در این دنیا بر جهان ماده و عالم بالا افکنده شده است و مانع از آن است که مردم فرشتگان یا بهشت و دوزخ را ببینند، کنار می‌رود و انسانها حقایق هستی را عیان می‌بینند. در هر دو شیوه معنای نوعی شخصیت بخشی برای آسمان (کنده شدن پوست آن) و کنار رفتن آن به عنوان پرده) بکار رفته است. این آیه ناظر به حوادث مرحله دوم رستاخیز، یعنی مرحله بازگشت انسانها به زندگی و حیات نوین است.

«و الصبح اذا التفتس»^۱ و قسم به صبح، هنگامی که تنفس می‌کند. این تعبیر، شبیه تعبیری است که در سوره مدثر بعد از سوگند به شب آمده است که می‌فرماید: و الصبح اذا السفر «سوگند به صبح هنگامی که نقاب از چهره برگیرد. گویی ظلمت شب همچون نقاب سیاهی بر صورت صبح افتاده به هنگام سپیده دم نقاب را کنار می‌زند و چهره نورانی خود را که نشانه حیات است به جهانیان نشان می‌دهد. در این آیه نیز نفس کشیدن صبح به عنوان موجودی زنده یا کنار زدن نقاب از روی صورت نمونه دیگری از تشخیص در قرآن کریم است.

«و الیل و ما وسق»^۲ و سوگند به شب و آنچه را که جمع آوری می‌کند (آنچه در او گرد آمده است). تعبیر «به ما وسق» با توجه به این که وسق به معنی جمع کردن پراکنده هاست، اشاره به بازگشت انواع حیوانات و پرندگان و حتی انسانها به لانه‌ها و خانه‌های خود به هنگام شب است، که نتیجه آرامش و آسایش عمومی جانداران می‌باشد و یکی از اسرار پر اهمیت شب محسوب می‌شود^۳ بنابراین در این آیه شب به‌سان موجودی است که متعلقات موجود خود را جمع‌آوری کرده گویی زیر پر و بال خود گرفته و به آرامش می‌رساند.

در باب زیبایی‌شناسی اسلوب بیانی می‌توان علاوه بر نمایش ایجاز، گسترش معنی و تلاش

۱- (تکوین / ۱۸)

۲- (انشقاق / ۱۷)

۳- (تفسیر نمونه ج: ۲۶ ص: ۳۱۵)

متعالی پرده هایش بالا افکنده شده است، در این تصویر انسانها حقایق هستی را عیان می‌بینند. حال حقایق وجودی خود را چگونه عیان خواهند دید؟ هر گاه روح انسان تصویرهای این جهان را می‌بیند و آن حقیقتها در ذهنش متداعی می‌شود در این طبیعت زندگی کرده و به کمال رسیده است.

۳- بیان اضداد به همراه انسان انگاری برای عناصری بی‌جان طبیعت نوعی از حرکت و جنبش را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. گویی او را از درون جسمش به بیرون کشیده و با روحش همراه می‌سازد و تصویری سرشار از زندگی و حیات را به نمایش می‌گذارد.

به عنوان مثال سوگند به شب که نماد تاریکی است و آنچه را که جمع آوری می‌کند (به ما وسق) و قسم به صبح که نماد روشنایی و حیات است که تنفس می‌کند و نقاب بر می‌کشد. از آنجا که روح و جان انسان از همان آغاز در اشیاء، مظاهر طبیعت، پرندگان و ... جاری شده و راز هستی خود را در ساختارهای زبانی که خاص آدمیزاد بوده است نشان داده است، بیان این اعجاز حقایقی از جهان آفرینش را برایش آشکار می‌سازد که می‌تواند تأثیری بسزادر گستره شعور و تعالی افکارش داشته باشد و این تأثیر به حق با خواندن آیات شریفه قرآن میسر می‌گردد.

نتیجه گیری

از آنجا که یکی از ویژگیهای اعجاز قرآن

ذهنی که در قسمت استعاره بیان شد، به این نکات نیز اشاره کرد:

۱- پویایی و تحرک شگرف و تصویرها که با شخصیت بخشی و افعال کنشی ایجاد شده است و در آن افعال خاص کارهایی را انجام داده و نمایش می‌دهند. همین تصویرهای متحرک خواننده را از واقعیت جدا می‌سازد و به دنیای فرا واقعیت که هم زیبا و هم تکان دهنده است که حقایقی از ندانسته‌های آدمی را به تصویر می‌کشد، می‌برد. مثلاً هنگامی که کوهها از جای خود برکنده می‌شوند و به این سو و آن سو رانده می‌شوند. حرکتی همراه با ترس از چیزی که در آن امکان حرکت وجود ندارد بیان واقعیتی از ندانسته‌های بندگان خداوند است که نماد استواری را به چالش می‌برد تا بندگان عظمت وقایع را بیشتر تامل و درک کنند.

۲- تصویرهای خاص و سورآیستی که بیشتر جنبه اسطوره‌ای پیدا می‌کند گویا خواننده تنها می‌تواند این تصاویر را در رویا ببیند و باور نکند. در این آیات عظیم‌الشان می‌توان این تصاویر را در قالب ساختی ناآشنا و زیبا که بطور شگفت‌انگیزی احساس خواننده را دگرگون می‌سازد، مورد تامل قرار داد و به اعجاز هر چه بیشتر قرآن پی برد. به عنوان مثال در سوره تکویر آنجا که گفته می‌شود و «هنگامی که آسمان از جا برکنده می‌شود» و پرده از روی تمامی آن حجابها برداشته می‌شود. عظمتی آن چنان

ادبی بودن این کتاب آسمانی است که مبتنی بر شیوه بیان خاصی است که در آیات آن به کار رفته و با فرض قطعی بر این که یکی از شیوه‌های این کتاب بالا مرتبه برای پیام‌رسانی، انحراف از اصول دیکته شده بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی با آن زبان متعارف، همیشینی کلمات و رعایت نکردن تعدی مشخصات معنایی حاکم بر کاربرد واژگان در زبان ملیار با اهداف خاص درک مفاهیم قرآنی است، نتایج حاصل از جمع‌آوری داده‌های این مطالبه بیانگر آن است که در کلام قرآن کریم به طرز برجسته‌ای این قاعده‌گریزی محتوایی در صناعات معنوی و صورته‌ای مجازی از قبیل: کنایه، تشخیص، استعاره و تشبیه رخ می‌دهد که خود بیانگر اسلوب و سبکی ویژه و بی‌نظیر از بیان در قرآن کریم است، به گونه‌ای که عالی‌ترین جلوه از شکوه تعبیر در آن به چشم می‌خورد و در سراسر آن اندیشه، احساس و هنر در سطحی فزاینده کنار هم می‌نشینند و تمامی ویژگی‌های محتوایی و زیبایی‌شناختی در آن به وفور تجلی دارد. تشبیهات زیبایی که نوعی هنجارشکنی معنایی نیز در آن نمایان است و تصویرهای بیان شده که همگی به مدد استعاره، حقایق موجود در

قرآن را به ذهن انسان نزدیک می‌سازد و کنایه به عنوان ابزاری برای بیان افکار و ایجاد نوعی تعامل عاطفی میان انسان و خداوند از طریق خلق این تمهیدات هنری است. حضور تمامی این اسلوب‌های ادبی، سرشار از ابهام هنری و درنگ‌آفرین است که با ایجاد تکانه‌های ذهنی از یک سو لذت زیبا شناختی را نصیب روح می‌کند و از سوی دیگر لذت تاویل و کشف مفاهیم معنوی و عرفانی را نصیب عقل می‌سازد. شایان ذکر است از آنجا برای یک مفسر قرآن آشنایی به مباحث ادبی و بلاغی بسیار لازم و ضروری است و گاهی از اسلوب‌های بیان، نقش بدیلی در تفسیر آیات شریفه دارد. بی‌تردید غفلت از این اسلوب‌ها موجب سوء برداشت‌ها و یا تفاسیر ناصحیح احتمالی از قرآن خواهد شد. بنابراین با بهره‌گرفتن از مباحث بیانی و بلاغی چون کنایه، استعاره و جز آن می‌توان تصویرهای زیبا از صحنه‌هایی را که قرآن کریم حکایت کرده، ترسیم نمود و از این طریق شیفتگی و جذابیت بیشتری به تفسیر داد و به تاثیرگذاری عمیق‌تر تفسیر و معارف قرآن بر انواع مخاطبان کمک کرد.

منابع فارسی

- تجلیل، جلیل. معانی و بیان: تهران. مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵.
- حرّی، ابوالفضل، مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی، رویکردهای زمانی - سبک شناختی / نویسندگان: مستنصر میرحسین عبدالرئوف، تهران، نیلوفر، ۱۳۹۰.
- رجائی، محمد خلیل، معالم البلاغه، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.
- سیوطی، جلال الدین، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن. به قلم مهری حائره قزوینی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶..
- شایگان فر، حمیدرضا، نقد ادبی، تهران: بستان، ۱۳۸۰.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه. ۱۳۷۵.
- شمیسا، سیروس. سبک شناسی نشر، تهران: نشر میترا، ۱۳۷۷.
- شمیسا، سیروس. نقد ادبی، تهران. فردوس. ۱۳۷۸.
- صفوی، کورش، ارزشیابی به ادبیات، جلد ۱، نظم، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۳.
- صفوی، کورش، ارزشیابی به ادبیات، جلد ۲، شعر، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳.
- فالر، راجر و زبان شناسی و نقد ادبی، ترجمه مریم حوزی و حسین پاینده، صص ۳۹، ۴۶.
- فتوحی، محمود، سبک شناسی نظریه ها، رویکردها و روش ها، تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- کروچه، بندتو: کلیات زبان‌شناسی، ترجمه فواد روحانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
- نصیریان، یدالله، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) ۱۳۸۰.
- همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، نشر توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

منابع انگلیسی

- Carter, R. "language and literature" in collinge, N.E. (ed), an Encyclopedic of language, London. P.p 250-606-1990
- Chatman, S.R. (ed) literary style: asimposium. London: oxford university press, 1971.
- Holiday and Hassan, cohesion in English, long man, London, 1976.
- Leech, C.N.A linguistic Guide to English poetry N.Y.1969.
- 5-leech, C.N. and short, M.H.1981. style in fiction: A linguistic introduction to English fiction and prose.